

## نقد ادله عقلی و نقلی انکار برزخ از دیدگاه قرآنیان شبه قاره هند (با محوریت آراء جیراج پوری)

باب‌اله محمدی نبی‌کندی<sup>۱</sup>، عزت‌اله مولایی‌نیا<sup>۲</sup>  
محمد تقی دیاری بیدگلی<sup>۳</sup>، حسن رضایی هفتاد<sup>۴</sup>  
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰)

### چکیده

اعتقاد به وجود عالم برزخ یکی از اصول پذیرفته شده بیشتر مسلمانان است. برخی از آیات قرآن مانند؛ آیه ۱۱ سوره غافر و آیه ۱۵۴ سوره بقره به آن پرداخته‌اند، همچنین ائمه هدی (ع) نیز در احادیث خویش به این امر مهم اشاره کرده‌اند، با این وجود، برخی از فرق مسلمانان در این امر شبهه ایجاد کرده‌اند. قرآنیان بسندگان شبه قاره، یکی از فرقی است که جود برزخ را انکار کرده است. قرآنیان شبه قاره با ادله عقلی «۱». نامشخص بودن ماهیت نفس انسان؛ ۲. عدم آثار عذاب در جسد در داخل قبور» و نقلی «آیات؛ ۱۱ و ۴۶ سوره غافر و آیه ۱۵۴ سوره بقره»، با روش تفسیری نامتداول از جمله؛ رأی‌گرایی، تأویل و علم‌گرایی، به اثبات عدم وجود برزخ پرداخته‌اند. از این‌رو، تحقیق پیش‌رو بر آن شده، آراء قرآنیان شبه قاره را با روش توصیفی-انتقادی، حتی‌الامکان مورد ارزیابی قرار دهد.

واژگان کلیدی: جیراج پوری، سر سید احمدخان، شبه قاره هند، عالم برزخ، قرآنیان.

- 
۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛ Email: babbavba@yahoo.com
  ۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم؛ Email: molaeciniya@gmail.com
  ۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم؛ Email: mt\_diari@yahoo.com
  ۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ Email: Hrezaii@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

از ارکان اساسی ادیان الهی، دعوت به پذیرش عوالم فراسوی ماده و عوالم غیبی از جمله برزخ و قیامت است. در دین اسلام، عالم برزخ، اصلی، پذیرفته شده است و اکثر مسلمانان به آن باور دارند. واژه برزخ در برخی از آیات قرآن [همچون؛ الرحمن: ۲۰؛ الفرقان: ۵۳؛ المؤمنون: ۱۰۰]، به صراحت بیان شده و در برخی از آیات به طریق غیر مستقیم اشاره شده است [البقره: ۱۵۴؛ آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰؛ غافر: ۱۱ و ۴۶؛ الفرقان: ۲۱-۲۶؛ النحل: ۶۳]. همچنین ائمه معصومین (ع) نیز به این امر خطیر در بیانات خویش اشاراتی داشته‌اند [۴۶، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ۶۶، ج ۴، ص ۲۷۵؛ ۲۹، ج ۱، ص ۱۴۲]. با این همه برخی فرق مسلمانان به برزخ اعتقاد ندارند و آن را انکار کرده‌اند؛ نخست: وهابیت [نک: ۳۴، صص ۱۷، ۱۰۶، ۱۰۹]؛ دوم: یمانیه [۶۹، ص ۴۷۸]؛ سوم: قرآنیان شبه قاره هند.

در بین ادیان دیگر اعتقاد به وجود عالم برزخ متفاوت است: در آیین زرتشت به عالم برزخ در پسامرگ باور وجود دارد و از آن به جهان متوسط تعبیر شده است که میان دنیا و روز رستاخیز قرار دارد [نک: ۲۲، صص ۵ و ۴۷۴؛ ۲۰، صص ۷۵-۷۶]. در دین مسیحیت به اصل مسئله معاد اعتقاد وجود دارد، ولی در باره برزخ کمتر سخن به میان آمده و حتی برخی از فرقه‌های آنان مانند ارتدوکس و پروتستان مخالف این امر هستند. ولی در برخی از نظریه‌های محققین در دیدگاه مسیحیان، از اعتقاد به وجود برزخ، مطالبی بیان شده، مثلاً در کمدی الهی آمده است: پیش برزخ یعنی مکانی در پایین کوه برزخ، که تن‌پروران معنوی ناگریز به انتظار کشیدن هستند، این ارواح منوط به سستی معنوی، باید مدتی در آن مکان منتظر بمانند تا سرانجام به کیفر گناهان خویش برسند [۳۱، صص ۹ و ۹۴۸]. و همه این امور (عدم اعتقاد برزخ)، از تحریف در متون دینی این آیین نشئت گرفته است. در آئین یهود به دلیل تحریف زیاد در متون آنان، در باره اعتقاد به معاد و برزخ دو فرقه هستند:

۱. فرقه‌ای که به معاد و برزخ اعتقادی ندارند به مانند فرقه صدوقیان [۳۸، ص ۸۴].

۲. فرقه‌ای که به معاد اعتقاد دارند ولی به برزخ باور ندارند [۶۵، ص ۳۷۰]. بنا بر آنچه گذشت، آیین زرتشت و دین اسلام به صراحت به وجود برزخ اعتقاد دارند و در این زمینه باوری مشترک دارند، ولی در آیین مسیح و یهود، به دلیل تحریف کتب مقدس از عالم برزخ به ندرت سخن به میان آمده است.

در بین فرق مسلمانان، قرآنیان شبه قاره هند، عرش خداوند، سنت پیامبر (ص)،

شفاعت و برزخ را انکار کرده‌اند [۱۶، صص ۲۵، ۳۲، ۱۱۰، ۲۶۷، ۲۷۳؛ ۴۰، صص ۴۴۵-۴۴۷؛ ۷۷، p 8-49]. آنان وجود برزخ را با ادله عقلی و نقلی منکر شده‌اند. بنابراین در پژوهش پیش‌رو به تحلیل و نقد، ادله عقلی و نقلی انکار برزخ از دیدگاه اهل قرآن شبه قاره، با محوریت آراء جیراج پوری پرداخته خواهد شد، که در صدد پاسخ به سؤالات ذیل خواهد بود:

۱. روش تفسیر اهل قرآن شبه قاره چگونه است؟
۲. ادله عقلی قرآن‌بسنندگان شبه قاره، در اثبات عدم وجود برزخ چیست؟
۳. ادله نقلی اهل قرآن در اثبات عدم وجود برزخ چگونه است؟
۴. آراء قرآنیان چگونه تحلیل و نقد می‌شود؟

### ۱.۱. پیشینه تحقیق

مقالاتی پیرامون موضوع عالم برزخ نگاشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. «دیدگاه‌های مختلف تفسیری در باره حیات برزخی» [۴۵، صص ۱۶۵-۱۷۷]؛ ۲. «تکامل برزخ از منظر عقل و نقل» [۱۳، صص ۹-۲۶]؛ ۳. «برزخ از دیدگاه قرآن، عترت و دیگر ادیان» [۵۶، صص ۷۷-۱۰۴]. آثار پیشین به‌رغم اینکه مطالب مفیدی در زمینه عالم برزخ ارائه کرده‌اند، ولی به موضوع حاضر نپرداخته‌اند، و مقاله حاضر پیشگام در این امر خواهد بود.

اکنون، نخست به بررسی لغوی و اصطلاح‌شناسی برخی واژه‌ها پرداخته می‌شود و سپس به روش‌شناسی تفسیر قرآن‌بسنندگان شبه قاره و در پایان به تحلیل و نقد آراء آنان خواهیم پرداخت.

### ۲. بررسی لغوی

برزخ: حد و مرز و مانع میان دو چیز را برزخ می‌گویند، اصلش «بَرزَه» بوده که معرب شده است [۳۳، ص ۱۱۸]. و مرده در برزخ قرار دارد، زیرا مابین دنیا و آخرت قرار گرفته است [۵۹، ج ۴، ص ۳۳۸؛ ۹، ج ۳، ص ۸؛ ۵۰، ج ۲، ص ۴۲۹]. زمانی که بیان شود بین دو شیء برزخ است، یعنی زمین وسیعی میان آن دو قرار دارد، با توجه به توسعه در معنای لغت این واژه، برای هر چیزی که فاصله و حائل شود، به کار می‌رود، چه زمین باشد و یا غیر آن [۷، ج ۱، ص ۳۳].

### ۳. اصطلاح‌شناسی

۱. ۳. برزخ: واژه برزخ در اصطلاح مفسران و متکلمان، به معنی فاصله میان دنیا و آخرت به کار برده شده است [۵۲، ص ۳۹۴؛ ۴۷، ج ۱۵، ص ۷۴].

۲. ۳. اهل قرآن: فرقه‌ای از مسلمانان هستند که بر خلاف جمهور مسلمانان، به اصالت و کافی بودن قرآن کریم به عنوان تنها مصدر تشریح احکام اسلامی باور دارند و حجیت حدیث را انکار می‌کنند [۴۰، ص ۴۴۷؛ ۱۴، ص ۹۲].

### ۴. نگاهی بر جریان قرآن‌بستگی در شبه قاره هند

قرآن‌بستگی در دو سده اخیر رشد یافت. احمدخان در شبه قاره هند، آغازگر این جریان عظیم بود و بعد از وی چکرالوی و امریتسری در قرن بیستم، به ترتیب، قرآنیان لاهور پاکستان به نام «جماعت قرآنیان» و امریستر هند به نام «امت مسلمه» را تأسیس کردند [۳۸-۳۹]. در این جریان نخستین نوشته‌ها را چکرالوی ثبت کرد و حتی نام قرآنیان را نیز وی بیان کرد. سپس شاگردان ایشان محمد رمضان و جیراج پوری، فعالیت قرآنیان را ادامه دادند و رمضان توانست انجمن «اهل الذکر و القرآن» و مجله بلاغ‌القرآن را تأسیس کند و جیراج پوری نیز در ادامه فعالیت خویش از نویسندگان مجله بلاغ‌القرآن شد و غلام احمد پرویز از شاگردان جیراج پوری با تأسیس مجله «طلوع اسلام» این تفکر را در پاکستان به اوج رساند که این جریان به آرامی به نهضتی فراگیر مبدل شد و به جوامع بشری راه یافت [۷۷، ص ۴۳؛ ۱۶، ص ۴۷ و ۵۵].

### ۵. روش تفسیر قرآنیان شبه قاره

به دلیل آنکه این فرقه با روش نقلی و با بهره‌گرفتن از آیات قرآن نیز برزخ را انکار کرده‌اند، بنابراین آگاهی از روش تفسیری آنان ضروری به نظر می‌رسد. اصول تفسیر اهل قرآن، می‌تواند چند وجه باشد:

۱. رأی‌گرایی: بر اساس آراء خویش، قرآن را با خود قرآن تفسیر کرده‌اند [نک: ۴۰، ص ۲۵۳].
۲. تأویل‌گرایی: در برخی موارد بر اساس عقل‌گرایی، دست از ظواهر قرآن برداشته و نص کلام الله را تفسیر کرده‌اند [نک: ۱۱، ج ۱، ص ۳۵].
۳. عدم توجه به روایات ائمه معصومین (ع)، اسباب‌النزول و تفاسیر گذشتگان [نک:

۱۸، صص ۱۱۴-۱۱۷، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۴؛ ۲۵، صص ۱۹۰-۱۹۸؛ ۲۶، ج ۳، صص ۷-۸].  
 ۴. علم‌گرایی: برخی از قرآن‌بسندگان، مبانی اسلامی و قرآن را با علم جدید سازگار کرده‌اند و براین قائل بودند که اسلام با علوم تجربی محال است ناسازگار باشد [نک: ۷۰، صص ۲۲۱-۲۲۳؛ ۴۳، صص ۲۱۷-۲۱۸؛ ۱۱، ج ۱، ص ۳۵]. اهل قرآن شبه قاره با توجه به برخی از اصول فوق به تفسیر آیات برزخی پرداخته (که شرح آن خواهد آمد) و نتیجه مطلوب خود را بسط داده‌اند.

**۶. نقد ادله عقلی و نقلی انکار برزخ از دیدگاه اهل قرآن شبه قاره هند**  
 قرآنیان شبه قاره با دلایل عقلی و نقلی وجود برزخ را انکار کرده‌اند، در این مجال، نخست ادله عقلی و سپس دلایل نقلی ایشان را بیان کرده و به تحلیل آن می‌پردازیم.

#### ۶.۱. ادله عقلی عدم وجود برزخ

اهل قرآن شبه قاره از نظر عقلی به دو دلیل، وجود برزخ را انکار کرده‌اند که به ترتیب ذیل است:

##### ۶.۱.۱. نامشخص بودن ماهیت نفس انسان

قرآنیان بیان می‌کنند: زمانی که ماهیت نفس انسان و قوایی که در آن نهاده شده‌اند، برای ما قابل اثبات نیست، بنابراین کیفیت عذاب و حشر اجساد هم برای ما درون قبور مجهول است، و همه این‌ها خارج از ذهن بشری است [نک: ۴۰، صص ۴۷۹ و ۵۱۱؛ ۱۹، ج ۱، صص ۴۴۸-۴۴۹].

##### ۶.۱.۲. عدم آثار عذاب در جسد

جیراج پوری، و برخی از قرآنیان شبه قاره، بر این باورند که با مرگ، روح از جسم جدا می‌شود و زمانی که جسد از روح فارغ شود، به جسم منجمدی تبدیل می‌شود که در آن نه حیات و نه ادراکی وجود ندارد، بنابراین عذاب جسد محال است، به همین دلیل اگر نبش قبر انجام دهیم، خواهیم دید که جسم بدون هیچ گونه عذاب و عقوبتی باقی مانده است و نمی‌توان درون قبر زندگی متصور شد [۲۵، ص ۱۹۰؛ ۱۶، ص ۳۳۴].

### ۶.۱.۳. تحلیل و بررسی ادله عقلی عدم وجود برزخ

در پاسخ به قرآنیان شبهه قاره در امر مذکور به چند نکته می‌پردازیم که این نکات به ترتیب به عنوان مقدماتی جهت مؤید اثبات برزخ از دید عقل و نقد آراء اهل قرآن خواهد بود. الف) قرآن‌بسندگان شبهه قاره در آراء خود «نفس» را ناشناخته و مجهول خوانده‌اند. واژه «نفس» غالباً به معنای ذات و حقیقت شیء استعمال شده است [۳۳، ص ۸۱۸؛ ۹، ج ۶، ص ۲۳۳]. علامه در ذیل آیه ۳۵، سوره انبیاء در باره نفس بیان می‌کند: اصل معنای نفس، نفس‌الشیء یعنی خود شیء است که همان مضاف‌الیه نفس است [۴۷، ج ۱۴، ص ۲۸۵]. نفس علاوه بر جسم، روح را نیز در بر می‌گیرد، بنابراین جعل نفس به عنوان مرادف با روح صرفاً یک مصطلح فلسفی است و روح، یکی از مصادیق نفس به شمار می‌رود [۷۱، ج ۱۲، ص ۱۹۷؛ ۴۷، ج ۱۴، ص ۲۸۵].

انسان نخست با روح خویش در عالم برزخ ظهور پیدا می‌کند. مؤید این سخن آیه ۴۲ سوره زمر است که می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا؛ خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است». مراد از نفس در این آیه همان روح است و مجموع نفس که بدن و روح را شامل می‌شود نیست، چرا که روح فقط قبض می‌شود و کار تدبیر بدن دنیوی را دیگر انجام نمی‌دهد [نک: ۳۷، ص ۳۰؛ ۴۷، ج ۱۷، ص ۲۶۹]، و سپس به روح، بدن مثالی که متناسب با نظام برزخی است افزوده می‌شود و روایتی از امام صادق (ع) این امر را تأیید می‌کند، از ایشان بیان شده: «ارواح مؤمنان، در بدن‌هایی شبیه بدن‌های دنیوی آنان است» [۶۶، ج ۶، ص ۲۶۸].

ب) پس از پذیرش این امر که انسان با روح و بدن مثالی خویش در برزخ حاضر می‌شود، برای پذیرفتن اصل وجود برزخ، باید پذیرفت که، روح انسانی بدون وجود برزخ نمی‌تواند وارد عالم محشر شود، زیرا انتقال از عالمی به عالم دیگر که از هر نظر با عالم اول متفاوت است، در صورتی قابل تحمل است که مرحله میانی وجود داشته باشد، مرحله‌ای که برخی از ویژگی‌های مرحله نخست و پاره‌ای از ویژگی‌های مرحله دوم در آن جمع باشد، که مجموعه این فرآیند در تعابیر برخی دانشمندان، به اصل طفره معروف است [۲۷، صص ۲۶۳ و ۲۶۵].

ج) برای تأکید اثبات وجود برزخ، برخی از شواهد نشان از ارتباط بین مردگان و دنیا را می‌دهد که آنان در جایی باید قرار گرفته باشند تا این ارتباط حاصل شود که غیر از برزخ

چنین مکانی وجود ندارد و در برخی آیات و روایات، مصادیقی به نحو ذیل وجود دارد.  
 ۱. صحبت حضرت صالح با قوم خویش بعد از هلاکت آن‌ها، به دلیل نحر ناقه [الاعراف: ۷۸-۷۹].

۲. خطاب قرار گرفتن قوم هالک توسط حضرت شعیب [الاعراف: ۹۱-۹۳]، که این قصه شبیه بیان حضرت صالح با قوم خویش است.

۳. تکلم حضرت محمد (ص) با دیگر انبیاء [الزخرف: ۴۵]. این تکلم در شب معراج رخ داده است [۳۷، ص ۴۸؛ ۱۵، ج ۱۳، ص ۸۶] و این امر پر واضح است که انبیاء سلف در برزخ بوده‌اند که حضرت رسول (ص) با آنان به دستور خداوند ارتباط برقرار کرده است.

۴. سلام دادن بر اموات، که این سلام پاسخی در بر دارد، زیرا خداوند و اولیاء الله کار عبث انجام نمی‌دهند. مانند سلام خداوند بر انبیاء [الصافات: ۷۹، ۱۲۰، ۱۳۰]، سلام پیامبر (ص) بر سر قبر مصعب بن عمیر و یارانش [۴، ج ۳، ص ۱۲۱]؛ سلام امام علی (ع) بر قبرستان مدینه و دریافت پاسخ از آنان [۳۲، صص ۱۹۶-۱۹۷].

۵) برخی از دانشمندان اسلامی بعد از پذیرش برزخ از نظر عقلی، دو موضوع در این امر را نیز پذیرفته‌اند:

۱. مختار بودن انسان در برزخ: چون فرشتگان که مجرد هستند، به دلیل دارا بودن علم و قدرت اختیار دارند (همان‌طور که شیطان بر اساس اختیار خویش به آدم سجده نکرد)، بنابراین انسان نیز در برزخ که موجودی مجرد است، بر اساس علم خویش دارای اختیار است [۲۴، ج ۲، ص ۱۲۲؛ ۴۷، ج ۱۹، ص ۳۳۴؛ ۴۸، ج ۷، ص ۷۲].

۲. تکامل انسان در برزخ: چون اموری مانند قضای عبادت میت، اجیر گرفتن برای آنان از سوی فقها و سود بردن روح متوفی از کار نیک دیگران در این بحث دخیل است [۵۱، ص ۱۶۸؛ ۲۸، ص ۴۰۷].

و) اما قرآنیان شبه قاره و کسانی که منکر برزخ هستند، نگاه آنان به جهان‌بینی، صرفاً مادی‌گرایانه است، و همین امر موجب شده تا همه حقایق موجودات عالم را در مادیات منحصر بدانند و منکر عوالم غیبی شوند [نک: ۲۱، ج ۵، ص ۱۱۷؛ ۶۷، ج ۲، ص ۶۴].

مثلاً آنان بیان کرده‌اند که چون بعد از نبش قبر آثاری از جراحت در جسم نیست، پس عذاب قبر و برزخی هم وجود ندارد. در پاسخ می‌توان به چند نکته محتمل پرداخت: ۱. این کار می‌تواند به خاطر مصلحت خداوند باشد که نمی‌خواهد از آن موضوع، چیزی برای انسان هویدا شود [۶۰، ص ۷۳۳]؛ ۲. آیا اهل قرآن تمامی قبور را

نبش قبر کرده‌اند و نتیجه برای آنان در اینکه هیچ‌گونه اثری از آثار عذاب بر جسد نیست، حاصل شده یا از روی برداشت‌های عقلی خویش به این غایت رسیده‌اند؟ به یقین می‌توان گفت که آنان چنین کاری نکرده‌اند، زیرا در این باره در بیانات خویش به چیزی اشاره ندارند، بنابراین عدم جراحی در قبر، جهت انکار برزخ محکمه‌پسند نیست و نتیجه عقیم است؛ ۳. نکته اصلی که قرآنیان از آن غافل هستند این است که آن قبری که سؤال و جواب و یا الم و عذاب، در آن صورت می‌گیرد در نشئه طبیعت نیست، بلکه در نشئه برزخ و عالم مثال است که در ماورای این دنیاست و در درون قبر اتفاقی نمی‌افتد. به عنوان مثال می‌توان گفت: زمانی که ما در خواب مجروح می‌شویم و یا صدمه‌ای می‌بینیم و به شدت عذاب می‌کشیم، آیا به جسم ما آسیب رسیده است؟ چنین چیزی بعد از بیدار شدن از خواب مشاهده نمی‌شود، عذاب قبر نیز می‌تواند مشابه این رخداد باشد [نک: ۵۷، ص ۲۸۳]. با توجه به نکات بیان شده، نکته اخیر پاسخ مطلوب‌تری برای شبهه قرآنیان است.

## ۲.۶. ادله نقلی عدم وجود برزخ از دیدگاه قرآنیان شبه قاره

قرآنیان شبه قاره در دلایل نقلی انکار برزخ، به برخی از آیات قرآن رجوع کرده و به تفسیر آن پرداخته‌اند، و به این رسیده‌اند که برزخ وجود ندارد. در این مجال نخست آیات را بیان می‌کنیم و سپس، به تحلیل و نقد نظرات آنان پرداخته می‌شود.

### ۲.۶.۱. آیه اول:

«قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ؛ می‌گویند: پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون‌شدنی [از آتش] هست؟» [غافر: ۱۱].

جیراج پوری در باره حیات‌های آیه فوق بیان می‌کند که دو حیات وجود دارد: نخست؛ حیات دنیوی؛ دوم؛ حیات اخروی، ولی در قبور و برزخ حیاتی وجود ندارد و نمی‌توان از آیه مورد بحث به وجود برزخ و زندگی در آن قائل بود [نک: ۲۵، ص ۱۹۰]. از نظر قرآن‌بسندگان شبه قاره، مرگ‌هایی که در آیه وجود دارد، یکی از آن دو در مرحله نطفه رخ داده که بعد از آن، زندگی در دنیا جریان دارد، و دیگری، مرگ در پایان زندگی است که بعد از آن قیامت برپا خواهد شد و زندگی در آنجا آغاز خواهد شد و

بنابراین مرحله‌ای به نام برزخ وجود ندارد [نک: ۱۶، صص ۳۳۵-۳۳۶؛ ۲۵، ص ۱۹۰].

## ۶.۲.۲. تحلیل و بررسی

این آیه در حقیقت بیان حال کفار در آتش جهنم است، آن‌ها با مشاهده احوال قیامت و آگاهی بر خشم خداوند، از خواب غفلت طولانی خویش بیدار می‌شوند و در فکر چاره می‌افتند، و می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی و ما در این مرگ و زندگی همه چیز را فهمیدیم، اکنون به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، آیا راهی برای خارج شدن از دوزخ (و بازگشت به دنیا و جبران ما فات) وجود دارد؟! [۷۳، ج ۲۰، ص ۴۲].

اینکه منظور از «دو بار میراندن» و «دو بار زنده کردن» در آیه فوق چیست، مفسران فریقین چندین نظر، بیان کرده‌اند؛

الف) ابن عباس و قتاده و برخی دیگر بر این باورند که، مردن اول در حالی است که انسان، نطفه بوده پس خداوند او را در دنیا زنده گردانیده است، سپس برای بار دوم خداوند او را می‌میراند، سپس او را در رستاخیز زنده می‌گرداند، پس این دو زندگی و دو مرگ می‌باشد. کسانی که این تفسیر را برگزیده‌اند، به آیه ۲۸ سوره بقره نیز استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ چگونه به خدا کافر می‌شوید در حالی که شما مرده بودید، او شما را زنده کرد، سپس می‌میراند، بار دیگر زنده می‌کند، سپس به سوی او باز می‌گردید» [رک: ۴۹، ج ۲۴، ص ۳۱؛ ۶، ج ۴، ص ۵۴۹؛ ۳۰، ج ۱، ص ۹۹۱؛ ۶۸، ج ۲۴، ص ۵۱]. این تفسیر موافق نظریه قرآنیان شبه قاره است، لیکن این آیه نمی‌تواند مؤید نظریه مطرح شده باشد؛ زیرا اولاً؛ آیه مورد بحث [آیه ۱۱ سوره غافر] سخن از دو «اماته» می‌کند، در حالی که در آیه ۲۸ سوره بقره، یک «موت» و یک «اماته» مطرح شده است. ثانیاً؛ «اماته» بر حالت نطفگی انسان یعنی حالت قبل از دمیده شدن روح در آن صدق نمی‌کند، زیرا اماته زمانی صادق است که از پیش حیاتی باشد [۴۷، ج ۱۷، ص ۴۷۶]. بنابراین، این نظریه مرجوح است.

ب) آلوسی به این صورت بیان کرده است؛ منظور احیای نفوس در عالم ذر و سپس میراندن در آن عالم، آن‌گاه احیای آن‌ها در دنیا، و سپس اماته آن‌ها در دنیا و سرانجام زنده کردن آن‌ها در قیامت است [۱۵، ج ۱۲، ص ۳۰۶]. این تفسیر، شاذ است و مفسری دیگر چنین نظری را بیان نکرده است.

ج) برخی از مفسران آیه فوق را ناظر به «رجعت» دانسته‌اند. آنان برای این نظر به روایات استدلال می‌کنند؛ مانند آنچه را که در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) نقل شده است: «رَبَّنَا أُمَّتَنَا ائْتَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا ائْتَتَيْنِ...»، قال الصادق (ع): «ذَلِك فِي الرَّجْعَةِ؛ این امر در بازگشت است» [۶۳، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ۱۲، ج ۳، صص ۹۰۰-۹۰۱].

د) اکثر مفسران، مراد از دو مرگ و دو زنده کردن در سخن کفار را میراندن در آخرین روز زندگی دنیا و زنده کردن در برزخ، و سپس میراندن از برزخ، و زنده کردن در قیامت، برای حساب و کتاب می‌دانند. چرا که اگر زندگی در برزخ نبود، دیگر میراندن دومی تصور صحیحی نداشت؛ زیرا هم مرگ باید بعد از زندگی باشد و هم احیا بعد از مردن، و هر یک از این دو باید مسبوق به خلافت باشد، و گرنه «میراندن» و «زنده کردن» معنا ندارد. بنابراین زندگی دارای سه دوره است: نخست زندگی در دنیا، دوم زندگی در برزخ، سوم زندگی در قیامت، آنچه قابل ذکر بوده اینکه زندگی در برزخ باعث پیدا شدن یقین به معاد شده است [۴۷، ج ۱۷، ص ۳۱۳؛ ۵۸، ج ۲۷، ص ۴۹۴؛ ۶۲، ج ۹، ص ۳۴۵؛ ۷۳، ج ۲۰، ص ۴۳؛ ۴۸، ج ۸، ص ۸۰۵؛ ۶۴، ج ۸، ص ۱۳۳]. این نظریه وجه صحیحی دارد و وجود برزخ و زندگی در آن نیز قابل اثبات است. همچنین برای زندگی برزخی می‌توان به آیه ۲۴۳ سوره بقره رجوع کرد و فخر رازی نیز آن را شاهد مثالی برای امر حاضر بیان کرده است [۵۸، ج ۲۷، ص ۴۹۶].

### ۶. ۲. ۳. آیه دوم:

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ؛ صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود فریاد می‌رسد که: فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب در آورید» [غافر: ۴۶].

حافظ محمد اسلم، فعل «يُعْرَضُونَ» را به معنای استقبال می‌داند و بیان می‌کند که زمان فعل به مانند آیه ۹۸ سوره هود «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» خواهد بود که در آینده یعنی؛ هنگام قیامت رخ می‌دهد، «بنابراین آل فرعون در روز قیامت بر آتش عرضه خواهند شد»، و این نکته همان چیزی است که مردم از آن غافل هستند و در این امر خطا کرده‌اند، با این وجود چگونه می‌توان برزخ را با آیه فوق اثبات کرد؟ [نک: ۲۵، ص ۱۵۷].

#### ۶.۲.۴. تحلیل و بررسی

چند نکته را می‌توان در باره آیه فوق بیان کرد:

۱. جمله «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» مستأنف است و واژه «النَّارُ» بدل و فعل «يُعْرَضُونَ» حال است [ج ۲، ص ۳، ج ۳، ص ۱۳۸؛ ج ۴، ص ۲۴، ج ۲۵۴؛ ج ۶۴، ص ۸، ج ۱۵۱؛ ج ۴۲، ص ۵، ج ۳۵۰]، بنابراین عرضه آنان بر آتش هم اکنون یعنی در برزخ است.
۲. جمله «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» در آیه مورد بحث، فارق از قسمت نخست آیه می‌باشد، که مربوط به قیامت است و آل فرعون در چنین روزی وارد آتش، برای عذاب شدید می‌شوند [ج ۴۷، ص ۱۷، ج ۳۳۵؛ ج ۳۵، ص ۲۴، ج ۱۴۱؛ ج ۱۲، ص ۳، ج ۹۱۸].
۳. جمله «غُدُوًّا وَعَشِيًّا» اشاره دارد به اینکه عرضه کفار بر آتش پشت‌سر هم واقع می‌شود، و لا ینقطع ادامه می‌یابد و چه بسا که اهل برزخ از آنجا که به کلی از دنیا منقطع نشده‌اند، مانند اهل دنیا صبح و شام دارند [ج ۴۷، ص ۱۷، ج ۳۳۵].
۴. در روایتی از امام جعفر صادق (ع) آمده است: عرضه شدن بر آتش، پس از مرگ و پیش از روز قیامت است، چون این روز صبح و شام ندارد و اگر جنایتکاران تنها در بامداد و شامگاه عذاب شوند، در فاصله میان این دو از خوشبختان خواهند بود [ج ۱۷، ص ۴، ج ۷۶۱؛ ج ۲۹، ص ۴، ج ۵۲۳]. همچنین در روایات اهل سنت از پیامبر (ص) به این مضمون نقل شده است: زمانی که مرگ کسی فرا رسد، بعد از مرگ وی، جایگاهش، صبحگاه و شامگاه به ایشان عرضه می‌شود و تا زمان قیامت، این امر تکرار خواهد شد [ج ۳۹، ص ۵، ج ۳۵۲؛ ج ۷۴، ص ۸، ج ۴۷۹]. هر دو روایت بیانگر برزخ هستند.
۵. جیراج پوری فعل «یقدم» در آیه ۹۸ سوره هود را فعل مستقبل بیان کرده و این آیه را شاهد مثالی برای توجیه تفسیرش برای رد برزخ در آیه ۴۶ سوره غافر بیان کرده، این در حالی است که فعل «فَأُورِدَهُمْ» با لفظ ماضی در آیه مذکور نیز به کار برده شده، تا قطعیت دخول قوم فرعون بر آتش را اثبات نماید، و گویا این امر هم اکنون رخ داده باشد [نک: ج ۳۶، ص ۲، ج ۴۲۶؛ ج ۴۱، ص ۶، ج ۱۳۳؛ ج ۵، ص ۱۱، ج ۳۲۴؛ ج ۳۰، ص ۱، ج ۴۴۹].
۶. برخی از مفسران آیه مورد بحث را در باره عذاب قبر می‌دانند و بر این باورند که مصداق آیه، خاص آل فرعون نیست، بلکه جمیع مکلفین را شامل می‌شود [ج ۶۱، ص ۴۳۹، ج ۸، ص ۴، ج ۸۱؛ ج ۳، ص ۶، ج ۹۵].

### ۶. ۲. ۵. آیه سوم:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوتَ بَلْ أحيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ؛ و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌اند؛ ولی شما نمی‌دانید» [البقره: ۱۵۴].

سر سید احمدخان، چهار وجه در باره آیه فوق بیان کرده است؛

۱. آن‌ها کشته می‌شوند و همان وقت در حقیقت زنده می‌گردند، لیکن زنده شدن آن‌ها بر ما معلوم نمی‌شود [۱۱، ج ۲، ص ۲۲۵].

۲. مراد از حیات «سیحیون» یعنی بعد از این در روز قیامت زنده خواهند شد، نظیر آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» و معنی تمام آن‌ها این است که «سَيَصِيرُونَ كَذَالِكَ» یعنی؛ عن‌قرب این طور می‌شوند [همان].

۳. آن‌ها را مرده نگوئید، بلکه زنده‌اند و این نظیر آن است که یکی می‌گوید؛ «ما مات رجلٌ خلفٍ مثلك»، یعنی آن آدم نمرده است، چرا که خلقی مثل تو را باقی گذارده است، بنابراین وارث آن شخص، احیا کننده نام وی خواهد بود و گویا زنده است [همان، ص ۲۲۶].

۴. منظور از حیات، یعنی کشته شدن در راه دین، در حقیقت آن‌ها برای اشاعه دین حق و قائم داشتن نیکی و نیکوکاری و جاری ماندن آن بعد از خود جان داده‌اند، که چه چیزی بهتر از آن می‌تواند باشد و به این اعتبار، به آن‌ها گفته می‌شود که آن‌ها نمرده‌اند بلکه زنده هستند، پس مراد از حیات آن‌ها همان حیات در دین می‌باشد، چنان‌که درباره مؤمنین خداوند فرموده است: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ»؛ همچنین در سوره آل‌عمران می‌فرماید: «بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» [همان، صص ۲۲۷-۲۲۸]. احمد خان نظریه اخیر را بر دیگر آراء ترجیح داده است و اصرار بر این دارد که آیه مورد بحث نمی‌تواند وجهی از برزخ را در خود جای دهد.

چکرالوی نیز، واژه حیات را زندگی برزخی نمی‌داند و می‌نویسد: مراد از زنده بودن مرده اکنون نیست، بلکه به اعتبار این است که ایشان در روز قیامت زنده خواهد شد، چرا که خداوند می‌فرماید «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» [الزمر: ۳۰]، و این بدین معناست که انسان در زمان مقرر خواهد مرد که آن زمان تعیین شده است، نه اینکه در زمان خطاب آیه کسی مرده باشد و یا زمان حال این امر رخ دهد [۱۶، ص ۳۳۷].

### ۶. ۲. ۶. تحلیل و بررسی

سب نزول آیه: برخی از مردم و مشرکین می‌گفتند: اصحاب محمد خود را در جنگ‌ها

بدون هیچ فائده‌ای کشته می‌شوند، سپس این آیه نازل گردید که مردم کشته‌شدگان در راه خدا را مرده به حساب نیاورند و از این شهداء، شش تن از مهاجر و ۸ تن از انصار بودند که در جنگ بدر به شهادت رسیدند [نک: ۷۵، ص ۴۸؛ ۱۰، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ۳۶، ج ۱، ص ۲۰۷].

در میان فریقین نیز اقوالی نادری وجود دارد که برخی با نظریه‌های اهل القرآن شبه قاره موافق بوده ولی اکثر دانشمندان فریقین مخالف نظریه ایشان هستند. در ذیل به بیان آن و تفسیر آیه مورد بحث پرداخته می‌شود؛

۱. بلخی و برخی دیگر مراد از احیاء را زنده شدن در قیامت می‌داند که این نظر با قول چکرالوی موافق است [۱۵، ج ۱، ص ۴۱۸؛ ۵۸، ج ۴، ص ۱۲۶].

۲. اصم مقصود را به این صورت بیان می‌کند: کشته‌شدگان راه خدا چون دارای هدایت و ایمان و دین صحیح هستند، نمرده‌اند و زنده هستند، به دلیل گفتار خداوند: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ»، یعنی آیا کسی که مرده بود، او را زنده نمودیم؟ که منظور از مرگ و زندگی، ضلالت و هدایت است، بنابراین مشرکین نمی‌دانند کسی که در دین محمد (ص) کشته شود، آنان زنده در دین خواهند بود و نور و هدایتی از جانب خداوند برای آنان نایل خواهد شد [۵۸، ج ۴، ص ۱۲۵]. این تفسیر موافق قول سر سید احمدخان است.

۳. بعضی گفته‌اند: مراد از واژه حیات ایشان، ذکر و نام نیک ایشان است که در دنیا بماند، پس به مثابه آن باشند که زنده‌اند [۲۳، ج ۱، ص ۱۷۸].

نظریه قرآن‌بسنندگان شبه قاره و اقوال فوق نمی‌تواند وجه صحیحی از آیه مورد بحث را بیان کند؛ چرا که اگر منظور از «احیا»، نام نیک باشد، با جمله «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» مناسبت ندارد، چون اگر منظور از جمله [بلکه زنده‌اند، و لکن شما نمی‌دانید]، نام نیک بود، باید بیان می‌شد: بلکه نام نیکشان زنده و باقی است و بعد از مردنشان مردم به خیر یادشان می‌کنند، چون مقام، مقام دلخوش کردن و تسلیت است [نک: ۴۷، ج ۱، ص ۳۴۶].

و دیگر اینکه اگر مقرر بود که مراد از واژه «احیا» زنده شدن در قیامت باشد، فایده‌ای برای تخصیص این معنا به شهداء نبود، چرا که غیر شهدا هم کسانی در روز قیامت زنده می‌شوند و نیز افراد بسیاری هدایت‌یافته و دارای حیات به معنای دین صحیح و هدایت الهی هستند، بنابراین احیا به معنای زنده بودن در دین نیز وجه صحیحی ندارد [نک: ۴۸، ج ۱، ص ۴۳۴].

۱. برخی از مفسران، بیان کرده‌اند که احیاء یعنی زنده بودن و خطاب آیه، شهداء هستند، بنابراین آنان در پیشگاه خداوند روزی می‌خورند و خداوند آنان را بر دیگران برتری داده است [نک: ۵، ج ۲، ص ۵۳؛ ۷۲، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ۴۹، ج ۲، صص ۲۲-۲۴؛ ۳۶، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ۶، ج ۲، ص ۵۳]. ولی خطاب آیه عموم مؤمنین است و آیه مورد بحث هر چند متعرض حال شهداء است، ولی اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند، مثلاً اگر گفته شود: «زید عادل است» لازم‌اش این نیست که عدالت منحصر به او بوده و عادل دیگری نباشد [نک: ۵۵، ج ۲، ص ۲۵۱؛ ۴۸، ج ۱، ص ۴۳۴]. آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون مؤید این کلام خواهد بود.

علت اینکه حیات بعد از مرگ در این آیه به شهداء تخصیص داده شده، به چند دلیل است: الف) این امر، بشارتی به بازماندگان شهداء و سایر مؤمنین خواهد بود [۴۸، ج ۱، ص ۴۳۴؛ ۷۶، ص ۱۷۱؛ ۶۲، ج ۱، ص ۲۸۱]. و این با توجه به وصفی است که برای شهداء در سوره دیگر ذکر شده است: «يُرْزَقُونَ فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» [آل عمران: ۱۷۰].

ب) این خطاب، اولیاء کشته شده را آگاه می‌کند و متوجه می‌شوند که کشته شدن عزیزشان بیش از جدای آن چند روز، چیز دیگری نیست، آنان نیز پس از زمانی کوتاه به ایشان ملحق می‌شوند [۴۷، ج ۱، صص ۳۴۸-۳۴۹؛ ۶۲، ج ۱، ص ۲۸۱].

ج) این اختصاص، از باب تشریف و تکریم است و جهاد در راه خدا یکی از راه‌های ثواب به سوی خداوند است، بنابراین افراد فدایی را بیدار می‌کند و تشنه جهاد می‌سازد، چون در برابر شهادت به حیاتی طیب و رضوانی از خدا می‌رسند [نک: ۵۳، ج ۲، ص ۳۵؛ ۶۴، ج ۱، ص ۳۴۰].

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان دو نکته در باره آیه مطروحه بیان کرد:

۱. آیه مورد بحث به روشنی دلالت دارد بر اینکه بعد از زندگی دنیا و قبل از قیامت حیاتی به نام برزخ وجود دارد [۴۷، ص ۴۱۹؛ ۵۳، ج ۲، صص ۳۵-۳۶؛ ۷۳، ج ۱، ص ۵۲۲؛ ۵۸، ج ۴، ص ۱۲۵؛ ۶، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ۳۵، ج ۲، ص ۴۰]. آیه ۱۶۹ سوره آل عمران، مؤید این امر است.

۲. مراد از حیات بعد از شهادت، حیات حقیقی در عالم برزخ است، نه صرف حیات خیالی، و خداوند تنها مؤمنین را با آن احیاء می‌کند [۴۷، ج ۱، صص ۴۱۷-۴۱۸]. همچنان که آیه ۶۴ سوره عنکبوت نیز می‌تواند مؤیدی برای این امر باشد: «وَإِنَّ الدَّارَ

الْآخِرَةَ لِهِيَ الْحَيَوَانُ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ و به درستی خانه آخرت تنها زندگی حقیقی است، اگر می‌توانستند بفهمند» [العنكبوت: ۶۴]. خداوند در این حیات، برای ارواح آن‌ها در عالم برزخ «قالب‌هایی» مانند قالب دنیوی قرار می‌دهد که با آن در عالم برزخ متنعم هستند، هر چند بدن دنیوی آن‌ها در زیر خاک مدفون شده است [۴۸، ج ۱، ص ۴۳۴]. همچنین روایتی در کتاب التهذیب شیخ طوسی مؤید قول فوق به این نحو است: یونس بن ظبیان نقل کرده، در حضور امام صادق(ع) نشسته بودم، وی به من فرمود: مردم درباره ارواح مؤمنین چه می‌گویند؟ عرض کردم، خداوند آن‌ها را در پیکر پرندگان سبز رنگ در قندیل‌هایی در زیر عرش قرار می‌دهد، ایشان فرمود: سبحان الله! این چه قولی است! مؤمن در نزد خدا عزیزتر از آن است که او را در پیکر پرنده‌ای قرار بدهد! زمانی که خداوند مؤمن را قبض روح می‌کند، روح او را همانند قالبی که در دنیا بوده جا می‌دهد، ارواح مؤمنین در قالب‌های برزخی خود می‌خورند و می‌آشامند و زمانی که یکی از مؤمنین از دنیا برود و به جمع آن‌ها ملحق شود، آن‌ها او را با همان قیافه‌ای که در دنیا بوده، می‌شناسند [۵۴، ج ۱، ص ۴۶۶].

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش را می‌توان بدین قرار بیان کرد:

۱. واژه برزخ در برخی از آیات قرآن [هم‌چون الرحمن: آیه ۲۰؛ الفرقان: آیه ۵۳؛ و المؤمنون: آیه ۹۹-۱۰۰]، به صراحت بیان شده و در برخی از آیات به طریق غیر مستقیم اشاره شده است [البقره: آیه ۱۵۴؛ آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰؛ غافر: آیات ۱۱ و ۴۶؛ الفرقان: آیه ۲۱-۲۶؛ النحل: آیه ۶۳]، همچنین ائمه (ع) نیز به این امر خطیر در بیانات خویش اشاراتی داشته‌اند و بر همین مبنا، بیشتر مسلمانان به عالم برزخ باور دارند.
۲. اصول تفسیر اهل قرآن شبه قاره، در چهار وجه ظهور پیدا کرده است:
  ۱. رأی‌گرایی؛ ۲. تأویل‌گرایی؛ ۳. عدم توجه به روایات ائمه معصومین (ع)، اسباب‌النزول و تفاسیر گذشتگان؛ ۴. علم‌گرایی. اهل قرآن شبه قاره با توجه به برخی از اصول خویش به تفسیر آیات برزخی پرداخته و نتیجتاً مطلوب خود را (تفسیر به رأی) صادر کرده‌اند.
۳. قرآنیان شبه قاره با ادله عقلی و نقلی برزخ را انکار کرده‌اند. ادله عقلی آنان عبارتست از: ۱. نامشخص بودن ماهیت نفس انسان؛ ۲. عدم آثار عذاب در جسد. به چند نکته در پاسخ می‌توان تأکید کرد: الف) «نفس» مجموعه جسم و روح را تشکیل می‌دهد

و انسان با روح خود و بدن مثالی در برزخ حاضر می‌شود؛ ب) براساس اصل طفره اگر روح بخواهد در قیامت حاضر شود، باید مرحله‌ی میانی باشد تا روح در آنجا آمادگی لازم را در این سو انجام دهد که آن همان برزخ است؛ ج) برخی از شواهد مانند سخن گفتن خداوند و ائمه با اموات و سلام بر آن‌ها گویای وجود برزخ هم اکنون در عالم هستی است؛ د) اگر بعد از نیش قبر در جسد انسان نشانی از جرح و یا اتفات دیگر به چشم دیده نمی‌شود، به این دلیل است که آن اتفاقات در برزخ و ماورای دنیا رخ خواهد داد و نه در درون قبر.

۴. ادله نقلی عدم وجود برزخ قرآنیان شبه قاره در سه آیه مطرح شده است: آیات یازده و چهل شش سوره غافر، و آیه صد و پنجاه و چهار سوره بقره. در آیه یازده سوره غافر دو مرگ و دو حیات وجود دارد، اهل قرآن شبه قاره، یک مرگ در زمان نطفه و مرگ دیگر را هنگام قیامت بیان کرده‌اند و حیات‌ها را در دنیا و قیامت دانسته‌اند و بیان کرده‌اند که از آیه مورد بحث نمی‌توان به اثبات وجود برزخ نائل شد. این در حالی است که اکثر مفسران، مراد از دو مرگ و دو زنده کردن در آیه را میراندن در آخرین روز زندگی دنیا و زنده کردن در برزخ، و سپس میراندن از برزخ، و زنده کردن در قیامت، برای حساب و کتاب بیان کرده‌اند. در آیه چهل شش سوره غافر فعل «يُعْرَضُونَ» را جیراج پوری به معنای استقبال می‌داند و بیان می‌کند که عرضه قوم فرعون بر آتش، هنگام قیامت رخ می‌دهد، که دو اشکال بر این نظر وارد است؛ الف) فعل يعرضون حال است؛ ب) جمله «عُدُّوْا وَّ عَشِّیْوْا» در آیه مورد بحث بر طبق روایات، بر این اشاره دارد که عالم برزخ، مانند دنیا صبح و شام دارد نه قیامت. و مراد از «حیات» در آیه ۱۵۴ سوره بقره را قرآنیان، حیات در دین بیان کرده‌اند، این در حالی است که غالب مفسران فریقین حیات در این آیه را ویژه مؤمنین، و در عالم برزخ بیان کرده‌اند.

## منابع

- [۱]. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- [۲]. ابن ابی جامع، علی بن حسین (۴). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. قم، دارالقرآن الکریم.
- [۳]. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۳). التفسیر. بیروت، دارالفکر.
- [۴]. ابن سعد، ابوعبدالله محمد (۱۴۰۵). طبقات الکبری. بیروت، دارالفکر.
- [۵]. ابن عاشور، محمداطاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- [۶]. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت، دارالکتب العلمیه.

- [۷]. ابن فارس، ابوالحسن (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۸]. ابن کثیر، اسماعیل (۱۹۸۶). البدايه و النهايه. رياض، مکتبه النصر الحديثه.
- [۹]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰). لسان العرب. بيروت، دارصادر.
- [۱۰]. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- [۱۱]. احمد خان، سر سید (۱۳۳۴). *تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان*. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، نشر آفتاب.
- [۱۲]. اشکوری، محمدبن علی (؟). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران، دفتر نشر داد.
- [۱۳]. اصفهانی، عبدالله (۱۳۹۳). «تکامل برزخ از منظر عقل و نقل». *دوفصلنامه الاهیات قرآنی*، صص ۹-۲۶.
- [۱۴]. آقایی، سید علی (۱۲۸۹ش). «قرآن‌بسندگی و انکار حجیت حدیث، بررسی خواستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن / قرآنیون». *معرفت اسلامی*، سال اول، شماره سوم.
- [۱۵]. آلوسی، محمود (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بيروت، دار الکتب العلمیه.
- [۱۶]. الهی‌بخش، خادم حسین (۲۰۰۰). *القرآنیون و شبهاتهم حول السنه*. طائف، مکتبه الصدیق للنشر و التوزیع.
- [۱۷]. بحرانی، هاشم (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران، بنیاد بعثت.
- [۱۸]. پرویز، غلام احمد (۱۹۶۵). *قرآنی فیصلی*. کراچی، مکتبه سعید ناظم آباد.
- [۱۹]. ----- (؟). *لغات القرآن*. لاهور، اداره طلوع اسلام گلبرگ.
- [۲۰]. پور داوود، ابراهیم (۱۳۸۴). *گات‌ها*. تهران، اساطیر.
- [۲۱]. تفتنازانی، مسعودبن عمر (۱۴۱۲). *شرح المقاصد*. قم، الشریف الرضی.
- [۲۲]. ناس، جان (۱۳۷۰). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- [۲۳]. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸). *جلاء الأذهان و جلاء الأحران (تفسیر گازر)*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲۴]. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۲۵]. جیراج پوری، محمد اسلم (۱۹۳۴). *تعلیمات القرآن*. دهلی، (بی‌نا).
- [۲۶]. چکراووی، عبدالله (؟). *برهان الفرقان علی صلاة القرآن*. سیالکوت، مطبعه پنجاب.
- [۲۷]. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). *اتحاد عاقل و معقول*. قم، نشر قیام.
- [۲۸]. ----- (۱۳۷۶). *مجموعه مقالات*. قم، دفتر تبلیغات.
- [۲۹]. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*. قم، اسماعیلیان.
- [۳۰]. خرم‌دل، مصطفی (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران، احسان.
- [۳۱]. دانته، آلیگری (۱۳۷۸). *کمدی الهی*. تهران، نشر تیر.
- [۳۲]. دیلمی، حسن (۱۴۱۲). *ارشاد القلوب الی الصواب*. قم، شریف رضی.
- [۳۳]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بيروت، دار القلم.
- [۳۴]. رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰). *برزخ از دیدگاه وهابیت*. تهران، نشر مشعر.
- [۳۵]. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۱). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*. دمشق، دارالفکر.

- [۲۶]. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت، دارالكتاب العربی.
- [۳۷]. سبحانی، جعفر (؟). *الحیاه البرزخیه علی ضوء الكتاب و السنه و العقل*. (بی‌جا)، مؤسسه امام صادق (ع).
- [۳۸]. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). *كتاب مقدس*. قم. آیات عشق.
- [۳۹]. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- [۴۰]. شاهد، رییس اعظم (۱۳۹۸). *قرآن پژوهی در شبه قاره هند*. قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- [۴۱]. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. تهران، میقات.
- [۴۲]. شبر، عبدالله (۱۴۰۷). *الجواهر ثمین*. کویت، شركة مكتبة الالفین.
- [۴۳]. صاحبی، محمدجواد (۱۳۸۱). «سرچشمه‌های نواندیشه دینی»، *مجله دین پژوهان*، شماره ۷ و ۸، فروردین.
- [۴۴]. صافی، محمود (۱۴۱۸). *الجدول فی اعراب القرآن*. دمشق، دارالرشید.
- [۴۵]. صالحی، عباسعلی (۱۳۹۴). «دیدگاه‌های مختلف تفسیری در باره حیات برزخی». *دو فصلنامه صحیفه مبین*.
- [۴۶]. صدوق، محمد بن علی (۱۳۵۴). *خصال*. تهران، نشر صدوق.
- [۴۷]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دارالتعارف.
- [۴۸]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. تهران، المكتبة العلمية الاسلامية.
- [۴۹]. طبری، محمد بن جریر (۱۳۲۹). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. قاهره، دارالمعرفة.
- [۵۰]. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. تهران، مرتضوی.
- [۵۱]. طوسی، نصرالدین (۱۳۷۴). *آغاز و انجام*. تهران، وزارت ارشاد.
- [۵۲]. ----- (۱۳۵۳). *تجرید الاعتقاد*. صیدا، مطبعه العرفان.
- [۵۳]. طوسی، محمد بن حسن (؟). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۵۴]. ----- (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام تهران*، دارالکتب الاسلامیه.
- [۵۵]. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران، انتشارات اسلام.
- [۵۶]. عالمی، محمد حسین (۱۳۸۴). «برزخ از دیدگاه قرآن، عترت و دیگر ادیان». *آینه معرفت*.
- [۵۷]. غزالی، ابوحامد (۱۴۰۹). *الاربعین فی اصول الدین*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۵۸]. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۵۹]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العين*. قم، مؤسسه دارالجهره.
- [۶۰]. قاضی عبدالجبار، ابن احمد (۱۴۲۲). *شرح الاصول خمسہ*. بیروت، داراحیاءالتراث العربی.
- [۶۱]. ----- ابن احمد (؟). *بی تنزیه القرآن عنالمطاعن*. بیروت، دارالنهضة الحديثه.
- [۶۲]. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران، بنیاد بعثت.
- [۶۳]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. قم، دارالكتاب.
- [۶۴]. کاشانی، ملا فتح‌الله (؟). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- [۶۵]. کهن، آبراهام (۱۳۵۰). *گنجینه‌ای از تلمود*. ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، چاپخانه زیبا.

- [۶۶]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت، مؤسسه الوفاء.
- [۶۷]. ----- (۴). حق الیقین. تهران، علمیه اسلامیة.
- [۶۸]. مراغی، احمد بن مصطفی (۴). تفسیر المراغی. بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۶۹]. مشکور، محمدجواد (۴). فرهنگ فرق اسلامی. آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- [۷۰]. مشیر، حسن (۱۳۶۷). جنبش‌های اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند. ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- [۷۱]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۷۲]. مقاتل، ابن سلیمان (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷۳]. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- [۷۴]. میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار. تهران، امیرکبیر.
- [۷۵]. واحدی، علی بن احمد (۱۴۲۹). اسباب النزول. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۷۶]. هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۹۲۲). مجمع الزوائد. بیروت، دارالفکر.
- [77]. Brown, Daniel, (1996), Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought, Cambridge university press.



